

محمد جناب زاده

بعلم کوش که سرمشق زندگی علم است

جیمز بریانت کنت (۱) کتابی دارد بنام (تفسیر تاریخی برای فهم علم) روشهای علوم تجربی و تحقیقات علمی را تا آنجا که برای طبقه متوسط فرهنگیان و طالبان دانش ضروری میدانسته برشته تحریر درآورده تا آن کسانی که در حرفه خود روزگاری بسر بسر برده و فرصت ارتباط با دانشمندان را نیافته‌اند و آرزوی دارند از راههای علوم جدید و راههای گشوده شده و قوف حاصل کنند از این تألیف مألوف بهره‌برداری نمایند۔ مؤلف در تلو بیان این منظور مینویسد «البته عصای جادویی در اختیار ما نیست تا بوسیله آن بتوان مردی را که وارد دستگاه نیست در مدت کوتاهی بر موز علم جدید آشنا کرد۔ با وجود این مرد غیر عالم بواسطه تجربه و تحقیق طولانی تاحدی بروش کار دانشمندان معرفت حاصل نماید.»

(جیمز) در این باره به تفصیل سخن گفته و در باطن معتقد بوده که در مرد عادی غیر عالم هم فهم علمی وجود دارد و بطور کلی همه مردم دانش طلب هستند اما آنانکه در خط سیر مستقیم معرفت گام برنداشته‌اند و با اصطلاح ما (جاهل بمسأله) میباشند در دریافت مکشفات از دانائی مستعد بوده با این تفاوت که زبان گویا ندارند و فاقد فهم مصطلحات علمی میباشند و برای آنکه فکر غیر عالم بتواند باسانی تمام مشخصات عالم را درک کند باید طریق وقوف او را بروشهای علمی کوتاه‌تر کرد: از نظر توفیق و اینکه عامه دانشجویان از خوان علم بدون حاجب و دربان کامیاب شوند و سدهای پولادین که هر یک بسان هفت خوان رستم و طلسمات عجائب راه بر طالبان علم بسته در هم شکسته گردد و دانش از احتکار و مجاری مسدود و خاص بیرون آید۔ در شرف حضور در محافل

و مجامع علمی بویژه مدارس اسلامی آزاد بود و برای استماع سخنان استادان و مدرسان تفاوتی میان عالم و غیرعالم وجود نداشت و آنکد از روی حقیقت طالب علم و معرفت بود و میتوانست تن به ریاضت دهد و گوش هوش را برای جذب دانش باز کند مورد حمایت قرار میگرفت و در مدارس جدیدهای که در همه شهرها و با ساختمانهای زیبا وجود داشت باو (حجره) جای و منزل مناسب میدادند و کفاف معاش او را هم تأمین مینمودند. بدون آنکه ناچار باشد از قید و بندها و کنکور و مسابقهها بگذرد و برای نامنویسی هم یکجا یا با قساط با فروش وقت و آزادی عمل خود از محل وام مبلغ کلانی بدهد.

در مغرب زمین هم بعد از نهضت‌های پی‌درپی این نتیجه حاصل شد و متفکران توانستند به گنجهای علوم زمان و معارف قدیم یونان و روم دسترسی پیدا کنند و همانطور گفته اند در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست. علم باید بدون رادع و مانع در فضای آزاد بدون تفاوت رنگ پوست - نژاد و ملت طبقه و صنف بپیمه ابناء بشر عرضه شود زیرا اگر مخلوق برتری در جهان وجود داشته همان نوع انسان است بمدلول (و لقد کرمنا بنی آدم) و همه گروه‌های عدیده آدمیان انسانند بشرطی که آنان را در حدود فهم میمون آدم‌نمای (اورانگوتان) و در حال انجماد متوقف نسازند.

تحقیقات و مکاشفات تاریخی در هر سرزمینی و در میان هر قوم و ملتی از قدیم و جدید دانایان و متفکران و رسولان را یافته است و چراغ دانش در هر زمانی در گوشه‌ای از جهان روشن بوده و غالب ملل شرق در پی‌ریزی این تمدن پیش کسوت هستند و مدنیت بطور کلی از فعالیت‌های بشری ساخته شده و همه حق آب و گل دارند و نباید خواص معجز آسای علوم مکتوم بماند و سحر و جادو و شعبده و تفاله‌های بی‌حاصل دانش و اوهام و خرافه سهم کرده بیشماری گردد و به لپو و لعلب و دلقک بازی جامه زیبای

دانش را بیوشند تا گروهی فوق سماء و کثیری زیر سمک در اوج و حضیض جای گیرند اما علم پرنده خوش نوائی نیست که بتوان آنرا در قفس زندانی کرد و از الحان دلنواز او سامعه را نوازش داد علم موج ربانی و نامرئی است که از زندان قفس و ارتفاعات و سد و بندها میگذرد و عاشق خود را در هر زاویه پنهان باشد پیدامیکند حدیث نبوی است **العلم نور یقذفه اله فی قلب من یشاء** - در همین قرن ما اسرار و رموز بسیاری از علوم مادی و طبیعی در محکمترین دژها و در میان گاو صندوقهای الکتریکی پنهان است و شبکه‌ها و حلقه‌ها و زره‌های مغناطیسی برگرد آنها کشیده‌اند ولی می‌بینم که بقوه اشراق و هوش خداداد همان مکاشفات و اختراعات در میان جوامع دیگر با پدیدهای نو و تازه ظاهر میگردد این اندیشه را تاریخ محکوم کرده است که بتواند قوم و نژادی خود را برتر و مافوق همه بداند زیرا در این زمان هم دیدایم ملت‌هایی که چنین شعارها و سرودها میدادند از بستر نرم بخاکستر گرم نشستند و امکان ندارد هیچ دولتی با هر گونه حيله و مکرری بتواند با قویترین وسائل علم و آزادی و حق حاکمیت جهان را در انحصار خود قرار دهد - سرمایه‌داران در کارخانه‌ها و سازمانهای صنعتی با قالبهای مکانیکی و ماشینی میتوانند میلیونها مصنوع بک شکل و یک حجم بیرون دهند و صورتها و پیکرهای یکسان بتراشند ولی در اجسام آلی : گیاهان - جانوران - انسان دست تصرف و تملک آنان کوتاه است .

در نوع انسان هر فردی از جهات عوامل روانی و بدنی وجود مستقلی است - میتوان توجه عامه را از زن و مرد با تبلیغات حاد و فریبنده تابع مدرن نمود و در عادات و سنن و زبان و علم و ادب و تمدن ملی آنها نفوذ و رخنه کرد و افکار را مشوش و برای نسل جوان بر نامه ریزی نمود و باو تعلیم داد که گذشته‌ها و تاریخ خود را فراموش کند تا فرزند ناخلفی گردد و از صدر تا ذیل موجودیت قومی و ملی را نادیده انگاشته همه

افتخارات و افکار و برجستگان قوم و خردمندان را بد نام و لجن مال نماید اما این تبدلات همه عوارضند و گوهر وجود بجای خود ثابت است .

در حال حاضر اقوام و ملت‌هائی که جامه استعمار را بانخستین تابش فجر آزادی بدور انداخته‌اند در احیاء هویت قومی خود با توجه به نیازهای عصر و وسائط حیاتی زمان‌کوشا میباشند و آنچه علانم سلطهٔ بیگانگان بود از درودیوار پاك می‌کنند اما آنانکه تقلید را وسیله تفریح و خودنمائی خود (و عامل خودنمائی بدون پیوستگی حقیقی بعلم و دانش و شعر و ادب و لغت و فنون و آداب و اخلاق جمیله ملی و معتقدات دینی قرار دادند و وقتی غرور جوانی و میل بدلقك بازی در آنها سرد شد بمبدأ اصلی باز میگردند و تشخیص میدهند که بدبینی و سم‌پاشی و پیروی با افکار مالیخولیائی و خودکشی نبوغ نیست و هیچ عاقلی تاریکی را بروشنائی و شقاوت را بر سعادت و ذلت را بر عزت و مرگ را بر حیات برتری نمیدهد و درد نیائی که هر لحظه آن يك کشف تازه - يك پدیدهٔ نو و يك گام در خشنده در راه قوه و قدرت و حریت و دانش و صنعت برداشته می‌شود ائتلاف وقت و ویرانگری و شعر بافی (به فتح ش) و اخلال در ادب و زبان و قوایم حیاتی دیوانگی است و یکنوع بدبختی و سرنوشت انباشته از درد و ناکامی و پشیمانی و این خود نمائیها و هنر پیشگیها اگر چه بهره و نتیجه موقت بدهد و شهرت کاذبی بوجود آورد اما قیمت سنگ نیز فزاید و زر کم نشود .

در اغلب کشورها بعلل (ماجرای اقتصادی طلا و نقره مسكوك و گهرهای ارزنده از جریان داد و ستدهای روزانه خارج شده و در گاو صندوقها نگهبانی می‌شود ، پول رائج و مسكوك از آلیاژهای فلزی و کم بهاست و اگر روزی گروهی زر و سیم را بگناه قدمت خدمت بی ارزش اعلام کردند طبیعی است سکه‌های برنزی و مسی و نیکلی اعتباری در معاملات نخواهد داشت زیرا پشتوانهٔ آن بی‌قدر و قیمت شده است .

در حال حاضر نگاهبان و پشتیبان نسل عاصی از تمام جهات اجتماعی و اقتصادی بقیه السیف نسل قدیمند - توانگر زادای که امروز وقت خود را بدلقک بازی و همیپی - گری میگذراند و در پی شهرت موقت و کاذب می رود معاش او با ولخرجیهای سرسام آورده عهده پدر است روزی که این پدر سر به بستر تراب گذارد آن وقت آن دوشیزدای که هر لحظه بر رنگی درمیآید و آن آقا زادای که از دنیا و مافیها بی خبر و کسلافه ابریشمش را بدرخت گل سرخ انداخته و خود را انگشت نمای خلق خدا کرده و صدای زنجیره و سوسک را بر عندلیب و هزار دستان رجحان میدهد از رقص شتری و زوزه طلبی باز خواهد ماند و خواهد دانست که درخت بید میوه نمیدهد و دیگر ناخن ندارد که پشت خود را بخارد و چراغ مفلسی هم نوری ندارد .

در چند سال پیش نامه ای بوسیله پست رسید مبنی بر اینکه شرح حال (بیوگرافی) خود را بنویسم و مبلغ معین در متن نامه را با حواله بانکی جوف پاکت بگذارم تا عکس و شرح حال در کتاب (مشاهیر) درج شود - این اندرز از گلستان سعدی بخاطر مانده بود .

« مشك آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید ، فی المثل کسی در پوست شیر رفت آیا شجاعت و مهابت آن سلطان و حوش حنکله را دارا خواهد شد .

پوشاک آلبرت انشتین را گفتند میلیونری به چند صد هزار دلار داوطلب شد خریداری کند ، آیا دانش این نابغه قرن در لباس او بود ؟
پس شیرین نشود دهان بخلوا گفتن - خاقانی گوید :

گیرم که مار چو به کندتن بشکل مار کوزهر بهر دشمن کومهره بهر دوست

شاید طبع زمانه گاهی باین عیارها و بیکاریها سازش پیدا کند حس بشریت با حس شیره دمساز گردد و کمال بهجت مدرک علم و معرفت و نظر زیگموند فروید در

بارۀ غریزه و اشتهای طبیعی مدار کار و گردش روزگار باشد اما روزی که این بحرانهای روحی بهبودی یابد آنانکه نامه سیاهند از جامه سفید طرفی بر نمی بندند - تمدن بشر با فروغ و درخشندگی و جمع وسائل دانا و خردمند میخواهد که آنرا صیانت کند - دیوانگان و بیهنران که با زمره اجلاف همداستانند از حفظ مدنیت راقی انسانی فرو میمانند امثال و مصادیق همان توانگرزاده‌ای که از نادانی مال پدر را بده روز تلف کرد و بدریوزگی افتاد پیدا خواهند نمود - میگویند برای توسعه و آزادی غرایز در کشور سوئد و دانمارک و ینگی دنیا و بعضی کشورها حریت مطلقه بوجود آمده و کافه‌های تریا میعادگاه دلدادگان است و کیفر جاذبه همجنسی هم لغوشده - آیا اگر سیلاب فساد در شهرها همه آبادیها و خانه‌ها و زمین‌های دیگر را فراگیرد باید گفت سیل و خرابی و ویرانی خوب و ممدوح است ؟

این همه فساد و بدبختی و بحرانهای روانی و طغیان و عصیان زیر سر عالمان بی عمل و مولود مطامع و حرص و آز جهانگیران و توسعه طلبان است مصادر امور در نقاطی از جهان بعلت نگرانی و تضاد و تناقضات از حل این مشکلات فرومانده‌اند و ماهمه در نیمه اول قرن بیستم شاهد و ناظر بودیم که همه محامد و عواطف و اخلاق و دانش انسانی را رب النوع جنگ طعمه خود ساخته است.

خواهید گفت چرا صلحاء و متفکران اقوام و ملل در راه اصلاحات گام بر نمی دارند ولی میدانید آواز بر بطن از غلبۀ دهل بر نیاید و بوی عبیر از گند سیر فروماند . استعمار هر آتشی را افروخت خود در میان آن سوخت .

اندرز من به فرزندان اصیل و پاکدل و پاکدین میهن عزیز این است که مسحور و جادوزده ظواهر فریبندۀ دنیای باختر نشوند - آنچه را شما در تلو سینماها و داستانها و مجله‌های خارجی از تظاهرات و طرز تفکر و اندیشه نسل در مغرب زمین می -

بینید و میشنوید ضربات دوجنگ عالمگیر و قربانی‌های بی‌حسابی است که با يك جبر توأم با تحرك اجتماعی داده و هنوز هم عفریت خونخوار پیکار دست از گریبان او بر نمی‌دارد رستاخیز عظیمی که در جهان بشریت در غالب شهرهای بزرگ دنیا بر ضد جنگ بوجود آمده - منفی بافی و دل‌قک بازی و قلندری که نسل جوان در پیش گرفته و معتقد شده این تمدن را که چنین حوادث بوجود آورده باید عطايش را بلباقایش بخشید و آرزوی بازگشت زمان‌هائی را داشت که این وسائل دردسترس بشر نبود. آنان معتقدند که همه چیز باید تغییر کند و ضرباتیکه بعالم شعر و ادب و اخلاق و ایمان و عرفان وارد می‌آید از این افکار تولید شده است.

جهات مشابه شما با این تمایلات بویژه با فراهم بودن همه وسائل و وسائط کار که بزرگان و اولیاء شما از غالب آنها محروم بودند برای چیست؟ بدنشینید و از پدر و مادر خود يك پرك پرسش کنید که چه روزگاری و چه طرز کاری و چه وسائلی برای آرامش زندگی داشته‌اند؟

تمدن غرب خوب است اگر از دریچه علم و منطق و عمل نگریسته شود - تمدن غرب بد است اگر از روزنه صفوف خوشگذران و افراد لالابالی و هواخواهان اصالت لذت مشاهده گردد - مجموعهٔ ایرانشناسی را که دیگران دربارهٔ آن تحقیق و تدقیق و تألیف کرده‌اند بخوانید و از عنایات الهی سپاسگذار باشید که از اصل و نژاد چنین قوم بزرگی هستید - از امنیت و فراغت امروز هم بدرگاه یزدان مهربان از دل و جان سپاس گوئید که نار و نمرود بر ما و ملت ما بیار خلیل است - جوانان غرب به راه می‌خواهند بروند در مشنیهات نفسانی و حیوانی اندیشه‌های انسانی وجود پیدا نمی‌کند.

ماملتی هستیم که عقاید و اخلاق مشترك و وحدت زبان و امتیازات مخصوص بخود را بیشتر از شش هزار سال آشکار ساخته‌ایم و بیش از دوهزار و پانصد سال کشور ما مهمل

تمدن و حامل لواء تکامل و قطب دائره مدنيت بوده است - افکار و عقايد ما موجود تغييرات علمي و فلسفي و اجتماعي گيتي شده - انواع مهاجمات در اين سرزمين مطيع آداب و نظامات گشته و اساس جميع مسائل تاريخي ما روشن است و ما با تمدن ملي پرورش يافته نيازي به تقليد افکار فيلسوف نمايان اين زمان نداريم تاريخ شاهد صادق و عادل است .

بجای آنکه ناقص سخنان ديگران باشيم و برای کسب شهرت کاذب بهمه افتخارات ادبي و اخلاقي خود پشت پا بزنيم بايد راه کمال انساني را در پيش بگيريم .
بشریت نیازمند فرهنگ و تمدنی است که نیازهای جسمانی و روانی او را تأمین کند - تمدن شرق در حکمت و ادب و عرفان بر تمدن غرب برتر است و تمدن غرب در مادیات .

تمدن شرق بايد ظهورات علمي و صنايعي و مادي غرب را فرا گيرد تا بقوه استعداد عقلي و روحاني خود جان و حيات تازه ببخشد بدون آنکه هوسبازي و مد سازي و شهوات نفساني را حقايق و مظاهر علم و صنعت جلوه دهد .

بشریت در پرتگاه ماده پرستی بدو معنی روبرو نیستی می رود و تنها توحید تمدن شرق و غرب و جلوگیری از افراط و تفریط و تفاسیر غلط می تواند عالم انسانی را از زوال قطعی نجات بخشد.

تمدن غرب در مشتمليات انساني و حیوانی فرورفته و مدنيت شرق نیز با خرافات و اوهام باطله آلوده شده بايد جواهر نفيس که آينه نمايش کمالات و مظهر جلال و جمال و عقل و فرهنگ و عرفان ايراني است و ميراث تاريخي اوست احيا گردد و در معرض نمايش قرار گيرد نه آنکه بدریوزه گی حکمت و عرفان نزديک انگان برود .
بايد با کمال دقت و جدوجهد - سعی و کوشش آرامش فکري و عوامل حياتی و

کانون‌های ملی خود را از بیماری‌های روانی و مسری حفظ کنیم و نبوغ را در مغز های آشفته و پریشان نشناسیم و بهرزه نام و عنوان عالی بهر بی سروپا و آنان که با آلوده کردن چاه زمزم می‌خواهند شهره آفاق شوند مدال افتخار ندهیم .

با توجه بسطور صدر این مقاله یار ساله باید عالم را بمعنی صحیح این کلمه تأیید و تشویق نمود - باید راه آموزش و پرورش را برای غیر عالم و دانش طلب هم باز گذارد - تماس ادیسون از همین راه موفق بتقدیم بیش از یک هزار اختراع به جامعه انسانی شد بدون آنکه خود را آفریدگار یار رسول بخواند .

تجلی احساس ایرانی و رهائی مطلق از گمراهی جز در پرتو علم واقعی میسر نمیشود و علم هم بدون معلم خوب و کتاب خوب و مکتب زمان حاصل نمیگردد .

سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

هر خسی از رنگ کفتاری به این ره کی رسد

درد باید صبر سوزد مرد باید کام زن

قرن ها باید که تا يك کودکی از لطف طبع

عالمی گویا شود یا فاضلی صاحب سخن

داستان مناظره کدوبن را با چنار دوست ساله باید بخاطر آورد زیرا مجال

است هنرمندان بمیرند و بیهنران جای ایشان گیرند سعدی فرماید :

گوهر اگر در خلاب افتد همان نفیس است و غبار اگر بفلك رسد همچنان خسیس

قیمت شکر نه از (نی) است - بلکه آن خود خاصیت وی است

داستان نویسی و خرچنگ نگاری وزوزه و رقص شتری نه علم است نه هنر

و بیاوه گوئیها نام شعر و ادب نمی توان داد مرحوم محمد صادق امیری (ادیب -

الممالك) گوید :

بس است دیگر افسانه خواندن و گفتن
 که قصه گوئی از شغل پیشه سفاست
 ز روی علم قوارا به خرج باید داد
 و گرنه قوه هدر رفته است و رنج هباست
 مسلم است که گر در میانه نبود علم
 قوای ما همه بی مصرف و عمل بی جاست
 پس اجتماع بیاید ز روی دانش و علم
 که علم اگر نبود اجتماع بی معنی است

داستان خلقت

زردشت در تعلیم خود اسطوره خلقت را چنین بیان میکند که
 در آغاز کار در کیهان دوروان مافوق طبیعت که نماینده نیکی و بدی بودند
 وجود داشتند. این هر دو روح جاویدی، نیروی خالقه در یکی بصورت
 مثبت و در دیگری بصورت منفی بظهور رسید اولی که اورمزد نام دارد
 نورااست و حیات و آفریدگار چیزهای خوب و پاک و زیبا، او موجوددین
 بهی است دومی که باهرمن موسوم است ظلمت است و پلیدی و خالق
 امور مضره.

(تاریخ ادیان)